



۲۰۱۹/۰۸/۰۹

دوکتور نور احمد خالدی

به مناسبت صدمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان

- ۱ اول - مقدمه
- ۲ دوم - چه چیزی را ما امروز تجلیل میکنیم؟
- ۳ سوم - چرا تجلیل از صدمین سالگرد استقلال مهم است؟
- ۴ چهارم - پس منظر تاریخی استرداد استقلال
- ۵ پنجم - شاه امان الله خان و نهضت تجدد طلبی یا مدرنیته
- ۶ ششم - عواقب شکست نهضت امانی
- ۷ هفتم - عوامل شکست نهضت امانی
- ۸ هشتم - حوادث صد سال قبل و ارتباط آن با شرایط امروزی افغانستان
- ۹ نهم - منابع و مأخذ:

قسمت دوم

پنجم - شاه امان الله خان و نهضت تجدد طلبی یا مدرنیته:

روند تجدد طلبی، ترقیخواهی یا "مدرنیته" همزمان با پیشرفتهای علمی و تخریکی در سه قرن گذشته در تمام جهان سرعت و اهمیت بیشتر یافته است. وقتی شاه امان الله خان خواست بعد از حصول استقلال در سال ۱۹۱۹م نهضت تجدد طلبی را در کشور توسعه دهد افغانستان دو قرن از این جنبش بدور مانده بود. دست آورد های **نهضت مدرنیته** در کشورهای پیشرفته که عموماً کشورهای غربی بشمول امریکا بودند عبارت بود از:

- استفاده وسیع از تکنولوژی در تولید محصولات، امتعه، ترانسپورت، تولید و مصرف انرژی، اتصالات؛
- استفاده وسیع از تکنولوژی در زندگی روزمره مردم؛
- الغای بردگی، مبارزه علیه تبعیض نژادی؛
- داخل شدن زن در جامعه و تساوی حقوقی زن و مرد؛
- اشاعه دموکراسی و حقوق شهروندی، سهمگیری بیشتر مردم در دولت، مکلف ساختن دولت ها و سازمانها به رعایت از حقوق بشر و آزادیهای فردی و تهیه وسیع خدمات اجتماعی و خدمات صحتی از طرف دولت؛
- جدایی دین از دولت و رسیدن به عصر حاکمیت قوانین مدنی در جامعه؛

نتایج نهضت مدرنیته سبب بهبود قابل ملاحظه سطح زندگی مردمان کشورهای غربی و غنی شدن دولتهای آنها شده و این کشورها را قادر ساخت با استفاده از تکنولوژی به قدرت نظامی خود پرداخته مستعمرات وسیعی را در جهان بدست آورند که بذات خود سبب افزایش ثروتمند شدن آنها گردید.

از جمله کشورهای شرقی یگانه کشوری که اهمیت تجدد طلبی یا مدرنیته را درک کرد و کوشش کرد با استفاده از آن با کشورهای پیشرفته صنعتی غربی همگام شود کشور جاپان بود.

تجدد خواهی منحصر به تمدن غرب نیست و در فرهنگ اصیل جامعه ما نیز ریشه و پایه دارد و نباید آن را در انحصار تمدن غرب قرار داد. فراموش نکنیم اسلام زمانی به اوج قدرت خود رسید که از سرزمینهای عرب به سرزمینهای مشرق زمین منجمله سرزمینهای افغانستان و آسیای میانه رسید و با تمدن تاجر پیشه این سرزمینها آشنا شد و دوران شگوفان خلافت عباسی را به میان آورد که دانشمندان بیشماری را به جهان ساینس و معرفت، منجمله بزرگترین مفسرین اسلامی را، ارزانی داشته است. بیجهت نیست که گروههای تکفیری سلفی عرب مخالف سرسخت این دوران میباشند.

این موضوع را باید بخاطر داشت که عقاید اسلامیستها و طالبان در بر خورد با مظاهر تمدن بشر از سنتهای عنعنوی مردم این سرزمینها نمایندگی نمیکند. به قول **میر عبدالواحد سادات** "اسلام سنتی افغانستان در بیشتر از هزار سال و تا آمدن پای استعمار و تأسیس مدرسه دیوبند، اسلام متساهل و آمیخته با عرفان بوده است و به شهادت تاریخ بزرگترین فرهنگ سالاران که در عین حال شخصیت های بزرگ اسلامی نیز میباشند همانند حضرت سنایی، مولانا، جامی و ... رحمن بابا، امیر علی شیر نوایی و ... بستر فرهنگی را بوجود آوردند که تساهل، تسامح، تحمل و ... مظاهر عالی آن بوده و باعث همدیگر پذیری در جامعه ایکه بذات خود متکثر و کثیر القومی است، گردیده است.

در صد سال اخیر و با خلق اسلام سیاسی و بخصوص در اوج جنگ سرد که افغانستان بحیث نطح آن جنگ استعمال گردید و تا کنون، ما شاهد دگرگونی در اسلام واقعی و سنتی افغانستان و منطقه میباشیم و ضرور است تا این موضوع مورد نقد گسترده دانشمندان ما قرار گیرد و به این سوال پاسخ داده شود که اسلام سیاسی همان دین اسلام است؟ و یا ایدیالوژی سیاسی میباشد؟"

مردم سرزمین افغانستان با آنکه به دین اسلام مشرف شدند اما در برابر سلطه جویی های فرهنگی اعراب مهاجم مقاومت نموده و نگذاشتند که به عوض زبانهای مادری شان، لسان عربی ترویج و رسمیت بیابد. در هرات، بلخ و غزنی آثار مهم علمی و فرهنگی به رشته تحریر درآمد و دانشمندی چون ابوریحان بیرونی، بوعلی سینای بلخی و صدها ادیب و شاعر بزرگ در آنجا ها زنده گی داشتند که دست آورد های علمی و فرهنگی شان، در مجموع، تمدن بشری قابل درک بوده و امروز هم میتواند راه ما را به سوی تمدن و تجدد بگشاید.

همچنان در عرصه اجتماعی جرگه و مشوره از عصر تمدن بلخ در تاریخ این سرزمین وجود داشته جرگه ها در نقش محاکم عمل کرده، مسئله جنگ و صلح و انتخاب پادشاه از صلاحیت های آن بود. به عبارت دیگر، جرگه نوعی از نمایندگی مردم در حل مسایل مربوط به سرنوشت شان تلقی میشد. طوریکه میدانیم جرگه ها که خود نوعی از تبارز دموکراسی قومی و لویه جرگه ها که تبارز دموکراسی در سطح ملی است در فرهنگ پشتونولی

و در مجموع در فرهنگ مردم افغانستان مقام بالایی دارد و مرجع مشروعیت اقدامات زعيم کشور و دولت را فراهم میکنند.

همچنان تضاد درونی جنبش طالبان با سیستم عنعنوی قومی پشتونها را نباید از نظر انداخت. آنانیکه جنبش طالبان را جنبش متکی بر فرهنگ قوم پشتون میدانند از تضاد نهفته درونی میان ارزشهای کود مدنی "پشتونولی" و ماهیت عمیقاً مذهبی جنبش طالبان بی خبر اند. یک محقق هزاره تبار بنام صاحب نظر مرادی در مورد مقررات وضع شده توسط احمدشاه ابدالی نوشته بود که: "احمد خان... برای رهنمود سران قبایل مربوط خویش همچو اساسنامه دینی، سیاسی، و نظامی را به کارگرفت. از تدوین مقررات نامبرده به خوبی برمی آید که احمد خان به فقه و شریعت سرتاسری اسلام اکتفا نکرده برای تنظیم نظام قبیلوی خویش به وضع مقررات خاص قبیلوی نیازمندی احساس نموده است." دلیل وضع مقررات توسط احمدشاه ابدالی آن بود که اصول "پشتونولی" به قول اولیور روی، که از یکطرف یک ایدیولوژی بوده و از جانب دیگر یک مجموعه حقوق مدنی را تشکیل میدهد، در ذات خود غیر مذهبی بوده و در سطح قانون با "شریعت" در تضاد قرار دارند. اولیور روی مینویسد در جوامع غیر پشتون چوکات اصلی اصول جزایی را "شریعت" تشکیل میدهد اما در شرایطی که پیروی از شریعت صرف در حد شعار باقیست، هیچ سیستم دیگری موجود نیست که جای آنرا بگیرد". نتیجه طبیعی چنین حالتی در روستا های غیر پشتون نشین، بوجود آمدن حاکمیت مطلقه خوانین و زورگویان محلی و رهبران دینی میباشد که اشکال افراطی آنرا در دهات هزاره نشین هزاره جات مشاهده میکنیم.

در جوامع سنتی پشتونها، در دهات، مقام ملا در آن سطحی نیست که در قراء و قصابات غیر پشتون نشین افغانستان، بخصوص در میان اقوام هزاره وجود دارد. مظاهر آنرا همه روزه در بوسیدن دستهای محمد محقق توسط هواداران هزاره او در صفحات تلویزیونها مشاهده میکنیم. مقام ملا و روحانی در هزاره جات، در میان شیعیان، در سطح پیشوا، و مرجع تقلید است. ملا چنین مقامی در جامعه پشتون ندارد. اکثر این ملاها حتی در جرگه های قومی دعوت نمیشوند. نقش ملا در جوامع سنتی پشتونها نقش مشورتی است نه نقش تصمیم گیرنده. از این رهگذر یک تضاد درونی میان جنبش طالبان و سیستم عنعنوی قومی پشتونها موجود است. فراموش نکنیم که طالبان دست آورد مدرسه های دیوبندی در مناطق قبایلی و پشتون نشین در پاکستان میباشد. اکثر این افراد در کمپهای مهاجرین در خاک پاکستان تولد یافته بزرگ شده و با ایدیولوژی وهابی و تطبیق بدون چون و چرای "شریعت محمدی" تدریس شده اند که با پول عربستان سعودی و با امامان سعودی و وهابی پاکستانی طرف اجرا قرار گرفته است. در وجود اکثر این افراد آن احساس تاریخی تعلق داشتن به افغانستان، ارزشهای ملی افغانستان، اصول پشتونولی و ناسیونالیزم افغانستان وجود ندارد. یک مثال آنرا در تخریب مجسمه های بودایی بامیان میتوانیم ببینیم. مجسمه های بامیان در طول حیات نزدیک به سه صد سال دولتهای عنعنوی پشتون در افغانستان، به حیث سمبولهای ملی و باستانی کشور دست نخورده باقی ماندند. در حالیکه طالبان بنا بر تعصب مذهبی خود و بخصوص با همدستی با متعصبین آی اس آی در ضدیت با هندوستان، از تخریب آنها لذت بردند. با آنهم، در زمان حاکمیت خود طالبان جرأت مداخله در اموری را که بر اساس اصول پشتونولی در دهات و روستا های پشتون نشین اداره و اجرا میگردد، نداشتند.

بنابر آن با توجه به این سابقه تاریخی تجدد خواهی نباید پیشرفت و اصلاح جامعه را منحصر به تمدن جوامع غربی نمود.

در عصر امان الله خان در میان کشور های اسلامی در منطقه ما دو کشور در راه تجدد طلبی گام برداشته بودند: ترکیه تحت رهبری کمال اتاتورک و فارس تحت رهبری رضا خان. شاه امان الله خان از اهمیت نهضت تجدد طلبی در ترکیه و فارس بخوبی مطلع بود. خانم او ملکه ثریا در سوریه تولد شده بود که همراه با فامیل روشنفکر خود (فامیل طرزی) در شکل گیری نهضت تجدد طلبی دوره امانی نقش بسیار براننده داشت. از فیض رهنمایی های سید جمال الدین افغان، شناخت پدر محمود طرزی و خودش از ماهیت استعمار به درجه کمال رسیده بود. مادر ملکه ثریا اولین جریده نسوان کشور (سراج النسوان) دوره امانی را نظارت میکرد.

پروگرامهای تجدد طلبی دوره امانی شامل ساحات متعدد میگردد که منجمله میتوان از اینها نام برد:

- توسعه تعلیم و تربیه برای همه بشمول زنان؛
 - اعزام شاگردان افغان، منجمله دختران، به اروپا برای کسب دانش عصر از جمله طبابت؛
 - سهم دادن زنان در امور اجتماعی و رفع حجاب؛
 - انکشاف مطبوعات؛
 - اصلاحات مالیاتی؛
 - اعمار ساختمانهای ادارات دولتی؛
 - معرفی خط آهن؛
 - معرفی قانون اساسی جدید؛
 - معرفی قوانین مدنی جزائی؛
 - ترویج پوشیدن لباسهای اروپائی بخصوص در میان مامورین دولت؛
- پروگرامهای مدرننه دوره امانی با سه قیام ارتجاعی مواجه شد:

۱. قیام ۱۹۲۴م ملای لنگ در جنوبی؛

۲. قیام قوم شینوار در سال ۱۹۲۸ در مشرقی؛

۳. قیام سال ۱۹۲۹ حبیب الله کلکانی (مشهور به بچه سقاو) در شمالی.

تمام این شورشها یک وجه مشترک باهم داشتند؛ مخالفت با اقدامات اصلاحی و بازگشت به حاکمیت شریعت! در تمام این شورشها شاه را کافر و منحرف از دین اسلام می دانستند. هیچکدام جنبش طبقاتی، ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد برتری جویی و حاکمیت قومی نبودند. در صفوف آنها افراد وابسته به اقوام مختلف شرکت داشتند و حامیان آنها را ملاها و رهبران عنعنوی مذهبی تشکیل میدادند. بیشتر سران قبایل پشتون به اسم مبارزه با پادشاه کافر، با حبیب الله تاجیک تبار همکاری کرده بودند. در حالیکه شورشهای جنوبی و مشرقی سرکوب شدند، شورش حبیب الله کلکانی که از حمایت نزدیک رهبران عنعنوی مذهبی در شمالی و منجمله فرقه نقشبندیه مستقر در شوربازار کابل بر خوردار بود موفق گردید. امان الله خان از حکومت دست کشید و به قندهار رفت. با آنکه در قندهار کوشید با جمع آوری قوا دوباره کابل را اشغال کند اما در غزنی شکست خورد و مجبور به ترک کشور گردید.

شورش مردم شینوار بسرکردگی دو نفر خان به نامهای محمد علم و محمد افضل آغاز گردید. نیروهای نظامی کابل به آنسو سوق شدند و وقتی کابل از قوتهای نظامی خالی گردید، آنگاه حبیب الله کلکانی (بچه سقاو) از سمت دیگر دست به اغتشاش زد و با نیروهای خود بر کابل حمله کردند. مطابق کتاب فیض محمد کاتب بتاريخ ۱۲ دسمبر ۱۹۲۸ وقتی که بچه سقاو بر کابل حمله کرد، محمد ولی خان وکیل مقام سلطنت و عبدالعزیز وزیر دفاع، فقط ۸۰ نفر از محافظان دیپوهای اسلحه را جمع کردند تا به مقابل ۲۰۰۰ نفر لشکر ایلجاری سقاوی که ۲۰۰ تن آنها مسلح بودند و بقیه چوب و تیر بدست داشتند به مقاومت بپردازند!

حضرت نورالمشایخ مجددی در پکتیا با چند هزار مرید مسلح خود امر مارش به استقامت غزنی و حمله علیه نیروهای نظامی امان الله را که به صوب کابل درحالت پیشروی بودند، داد. قوای اعزامی نورالمشایخ (سلیمان خیلها) در غزنی بر روی قوت های تعرضی امان الله خان آتش کشودند و به دستگیری سبوتاژ کننده گان داخل دربار، اردوی شاه را از پیشروی به سمت کابل باز داشته، تبلیغاتی را سازمان دادند که در نتیجه قوای وفادار به شاه امان الله پراکنده شده و خودش مجبور به عقب نشینی گردید.

ششم - عواقب شکست نهضت امانی:

متعاقب آن در طول نه ماه حکومت حبیب الله کلکانی تمام پروگرامهای اصلاحی امان الله خان متوقف شد. قانون اساسی و قانون جزا لغو گردیدند. مکاتب مسدود شدند، اصلاحات مالیاتی و اصلاحات در ساحة قضائیه متوقف گردید، پروگرامهای ساختمانی لغو شدند. کشور دوباره به اصول بنیادگرائی و حاکمیت شریعت با تفسیر شاگردان مدرسه های دیوبندی واقع در هندوستان برگشت. بیجهت نبود که امان الله خان اعزام طالبان افغان را به این مدرسه ها لغو کرده بود و از ورود ملاحی درس خوانده در این مدرسه ها جلوگیری میکرد.

دولت حبیب الله کلکانی که در آغاز مالیات قانونی را نیز بخشیده بود، بعد ها مالیات چند برابر از مردم می گرفت، راه های تجاری با خارج از افغانستان بسته شده بود و اوضاع اقتصادی بیش از هر زمان دیگری رو به خرابی می رفت.

هزاره های افغانستان نیز به علت لغو آئین بردگی از سوی امان الله، به او وفادار مانده بودند و به مخالفت با حکومت حبیب الله کلکانی پرداختند.

با آنکه بچه سقاو با حمایت وسیع روحانیون منجمله فرقه نقشبندی و خانواده مجددی (نور المشایخ، شمس المشایخ) به قدرت رسید اما بیش از نه ماه نتوانست در قدرت باقی ماند و توسط محمد نادر خان و برادران او به حمایت اقوام سرحدی و اقوام جنوبی و سایر اقوام پشتون سقوط کرد و نادر خان بتاريخ ۱۵ اکتوبر سال ۱۹۲۹ توسط سران این اقوام به عنوان پادشاه اعلان گردید.

شاید جای تعجب باشد که با وجود حمایت روحانیون از حکومت حبیب الله کلکانی چرا حکومت او بیش از نه ماه نتوانست در قدرت باشد؟

دو عامل مهم در سقوط حکومت حبیب الله کلکانی دخیل بود: عکس العمل اقوام پشتون برای احیای دوباره زعامت عنعنوی اریستوکراسی دولت افغانستان و تغییر موقف خانواده مجددی در کابل.

در حالیکه مخالفت با برنامه های تجدد طلبی بعضی اقوام پشتون را ترغیب به قیام نمود، اما نمیتوان انتظار داشت تمام اقوام پشتون به مدت طولانی آرام نشستند شاهد از دست رفتن زعامت قدرت دولتی از اریستوکراسی

درانی/بارکزائی باشند. بنابر آن به مجردیکه یک اریستوکرات صاحب نام، در این مورد جنرال محمد نادر خان بارکزائی، وارد صحنه گردید تمام اقوام دو طرف سرحد با او همکاری کرده او را به سلطنت رساندند. علاوه بر آن، زمانیکه خانواده با نفوذ مجددی مستقر در کابل که با اشرافیت دولتی عنعنوی افغانستان روابط بسیار نزدیک داشتند متوجه شدند که انارشی حاکم در دوران حکومت حبیب الله کلکانی ضامن منافع دراز مدت آنها نیست، از حمایت او رو گرداندند. به قول مارشال شاه ولیخان از کتاب "یادداشتهای من" در جریان تدارکات حمله بر کابل، نور المشایخ مجددی بدیدار او در اورگون میروود و همچنان بدیدار نادر خان در پکتیا میروود.

پایان قسمت دوم

